



نگرشی نو بر مبانی فقهی حکم کالبدشکافی در آموزش علوم پزشکی

پدیدآورنده (ها): خلجی، حسن رضا

فقه و اصول :: نشریه فقه و تاریخ تمدن :: زمستان ۱۳۹۲، سال دهم - شماره ۴ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات: از ۹۳ تا ۱۱۲

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1100449>

تاریخ دانلود: ۱۴۰۴/۱۰/۰۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- منزلت "حق بر آموزش" در نظام بین المللی حقوق بشر
- بررسی تاثیر آلودگی هوا بر روی انسان
- آلودگی هوای شهری و مسئولیت راهبردی دولت در پرتو امنیت محیط زیستی
- تأثیر عوامل انسانی بر وقوع تصادفات رانندگی
- تحلیل و بررسی شرایط عمومی قصاص از منظر قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)
- تسهیل و تحکیم در تجارت ایران و چین
- بررسی سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال بزه تقلب در مواد خوردنی
- ایراد عدم استماع در حقوق فرانسه و ایران
- جایگاه احاله کیفری در حقوق بین الملل
- بررسی فقهی حقوقی تفاوت یا تساوی دیه زن و مرد
- عدول از صلاحیت محلی در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه
- طرق جبران خسارت معنوی از دستگاه های دولتی در حقوق ایران

عناوین مشابه

- نگرشی نو بر حکم فقهی؛ روش های پیشگیری از انعقاد نطفه در تنظیم خانواده
- نگرشی نو بر مبانی فقهی حکم کالبد شکافی بر اساس آرای امام خمینی (س)
- محاسبه ی هزینه تمام شده ی آموزش دانشجویان مقاطع تحصیلی مختلف در دانشکده ی مدیریت و اطلاع رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی ایران به روش هزینه یابی بر مبنای فعالیت (ABC) در سال تحصیلی ۱۳۸۵ - ۸۶
- نگرشی فقهی بر مبانی صدور حکم حکومتی
- رتبه‌بندی مؤلفه‌های مؤثر بر مشارکت اعضای هیئت علمی در استفاده از آموزش الکترونیک، پیش از بحران کرونا با استفاده از فرایند تحلیل سلسله مراتبی: مطالعه موردی دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز در سال ۱۳۹۸
- تاثیر اساتید پیشرو و بین‌المللی‌سازی بر توسعه آموزش مجازی به منظور ارائه مدل در دانشگاه علوم پزشکی بابل
- شناسایی عوامل موثر بر انتقال آموزش در میان منابع انسانی دانشگاه های علوم پزشکی غرب کشور
- شناسایی و واکاوی روش های تدریس مبتنی بر سبک های یادگیری در آموزش علوم پزشکی و ارائه الگوی مناسب
- بررسی وضعیت عوامل موثر بر توسعه آموزش مدیران در دانشگاه علوم پزشکی ایران
- ارائه مدل توسعه یافتگی بر مبنای کیفیت خدمات آموزش در بیمارستان های دانشگاه علوم پزشکی و بیمارستان های سازمان تامین اجتماعی جنوب غرب کشور

دکتر حسن رضا خلجی^۱

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد ملایر، دانشگاه آزاد اسلامی، ملایر، ایران.

نگرشی نو بر مبانی فقهی حکم کالبدشکافی در آموزش علوم پزشکی

چکیده

از نیازهای آموزشی دانشجویان علوم پزشکی، کالبد شکافی و تشریح جسد مردگان است و از آنجا که این مسأله، پیشینه‌ای طولانی ندارد، فقهای گذشته درباره حکم شرعی آن به طور خاص بحث نفرموده‌اند؛ بنابراین جای پرسش از احکام فقهی این مسأله باقی است که حکم اولی این عمل چیست؟ و در انجام آن چه اموری را باید ملاحظه کرد؟

نوشتار حاضر در صدد بحث پیرامون برخی مسائل مربوط به این موضوع و پاسخ به برخی پرسش‌ها در این زمینه می‌باشد که پس از طرح مسأله و توضیح مختصری پیرامون «اصل اباحه» به عنوان اصل اولی در مورد اشیاء و افعال، به بررسی ادله‌ای که ممکن است برای خروج از این اصل در مسأله تشریح جسد به آنها استناد گردد، پرداخته است. عمده این ادله عبارتند از: ۱- روایاتی که بر حرمت «مُثله» کردن دلالت دارند. ۲- ادله‌ای که بر لزوم پرداخت دیه به سبب قطع اعضای میت دلالت می‌کنند. ۳- روایاتی که بر احترام جسد میت مسلمان دلالت دارند.

در این مقاله به این نتایج رسیده‌ایم که تشریح جسد با مُثله متفاوت است و لزوم دیه با حرمت شرعی ملازمه قطعی ندارد، هم‌چنین تشریح جسد با رعایت آداب شرعی مستلزم بی‌احترامی به بدن میت نیست؛ بنابراین دلیل محکمی برای

^۱ khalaji1342@yahoo.com

حکم به حرمت کالبد شکافی در اختیار نداریم اما برای رعایت احتیاط، هنگامی که انجام این کار بر روی میت کافر ممکن است، از کالبد شکافی میت مسلمان خودداری شود. در پایان مسأله دیه و نحوه عمل به روایات مربوط به آن در ارتباط با تشریح جسد مطرح گردیده است.

واژگان کلیدی:

مُثله، کالبد شکافی، احترام میت، اصل اباحه، دیه.



مقدمه

تشریح جسد و کالبد شکافی بدن مردگان یکی از موارد موردنیاز جهت آموزش دانشجویان علوم پزشکی به شمار می‌آید که برای کسب تبخّر و تخصص لازم در درمان بیماران، دانشجویان ناگزیر از گذراندن این دوره هستند. در این رابطه پرسش‌هایی در ذهن دانشجویان و استادان متدین مطرح می‌گردد همچون: آیا اصل تشریح جسد از نظر اسلام جایز است یا خیر؟ و یا در چه صورت و با چه شرایطی این عمل می‌تواند مباح باشد؟ اگر برای پیشرفت جامعه اسلامی در علوم پزشکی کالبد شکافی ضروری باشد، آیا از نظر فقهی نیز حکم به ضرورت و وجوب آن می‌شود؟

این‌ها بخشی از پرسش‌هایی است که به اذهان خطور می‌کند و از آنجا که این مسأله در اعصار متأخر حادث شده است فقهای گذشته درباره احکام شرعی آن بحثی به میان نیاورده و نظری ابراز نکرده‌اند و اگرچه در کتاب دیات مباحثی در مورد «تَنكِيلِ مِيتٍ» و تعلق دیه به قطع و شکافتن اعضای بدن مرده مطرح شده است اما چنان که خواهیم دید این موضوع از جهاتی با موضوع کالبد شکافی نوین تفاوت داشته و نمی‌توان به سادگی حکم فقهی آنها را یکسان تلقی کرد؛ بنابراین جای آن است که درباره ادله‌ای که ممکن است برای تعیین حکم تشریح جسد مورد استناد واقع شوند بحث و بررسی داشت و تلاش کرد حکم واقعی آن را از ادله معتبر استخراج نماییم و اگر از انجام آن ناتوان شدیم رو به حکم ظاهری بیاوریم.

چنان که گفته شد مسأله کالبد شکافی از مسائل جدید فقهی بوده که در کتب فقهی متداول مورد توجه قرار نگرفته است اما برخی صاحب نظران معاصر مباحثی در این باره مطرح کرده‌اند چنان که مقاله‌ای با عنوان «تشریح از دیدگاه اسلام» توسط آقای محمدرضا رهنمایی در جلد یک از مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی در سال ۱۳۷۴ شمسی توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به چاپ رسیده است که نگارنده بیشتر توجه خود را به تبیین نظریات امام خمینی معطوف کرده است. هم‌چنین مقاله‌ای مختصر با عنوان کالبد شکافی از نظر امام خمینی (تقریر از محمدی گیلانی) در مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام) سال اول شماره سوم، پاییز ۱۳۷۴ نگاشته شده است که نگارنده به توضیح چند روایت برای حکم به تحریم مطلق کالبد شکافی اکتفا و از ورود به فروع مسأله و موارد خاص آن خودداری کرده است. در

همین زمینه نیز می‌توان به سایت اینترنتی ویکی فقه (دانشنامه فقه و اصول و علوم حوزوی) مراجعه کرد که به نظریات مختلف فقهاء در مورد تشریح جسد اشاره کرده و به صورت کوتاه، کوتاه دلیل هر یک از نظریات را آورده است.

طرح مسأله

کالبد شکافی از عناوینی است که حکم شرعی آنها با توجه به متعلقشان تعیین می‌گردد. چنانچه این عمل روی جسد حیوانات انجام شود، بدون تردید عملی مباح می‌باشد و اما اگر بر روی جسد انسان صورت پذیرد، حکم فقهی آن در شرائط و حالات متفاوت می‌تواند متفاوت باشد؛ بنابراین نمی‌توان به صورتی کلی و بدون لحاظ شرائط، حکم فقهی قطعی برای آن صادر کرد. آری می‌توان درباره این مسأله همانند بسیاری مسائل دیگر یک حکم کلی ارائه کرد و آن عبارت است از اینکه هرگاه نسبت به حکم فقهی کاری در تردید بودیم، باید ادله مرتبط با آن را بررسی نماییم که در این صورت یا به دلیل معتبری که به صورت خاص یا عام، حکم شرعی آن کار را مشخص می‌کند، دست یافته و به مقتضای آن دلیل، به حکم واقعی آن عمل آگاه می‌شویم و یا به چنین دلیلی دسترسی نداشته و یا اگر هم دلیلی بیابیم در مقابل، دلیل یا ادله دیگری با آن تعارض کرده به گونه‌ای که هیچ‌یک از ادله را نمی‌توانیم بر دیگری ترجیح دهیم، در نتیجه نمی‌توانیم حکم واقعی عمل مزبور را استنباط کرده و ناگزیر به قواعد دیگری از قبیل اصول عملیه رو آورده و برای آنکه در مقام عمل از سرگردانی و تحیر درباره حکم فقهی آن موضوع به درآییم، به حکم ظاهری متوسل می‌شویم.

درباره حکم فقهی کالبد شکافی نیز باید بدانیم: وقتی در ادله جست‌وجو می‌کنیم، دلیلی که حکم فقهی این مسأله را به صورت خاص معین کند، نمی‌یابیم و کسانی هم که در این باره اظهار نظر کرده‌اند بیشتر به دلالت اطلاقی یا عام برخی از روایات استناد کرده‌اند، چنانکه خواهیم گفت دلالت آن روایات هم بر مقصودشان قابل مناقشه و بحث می‌باشد، بنابراین وقتی دلیل محکم و غیر قابل مناقشه‌ای برای تعیین حکم واقعی تشریح جسد در اختیار نداریم، با تمسک به اصل اباحه به عنوان یکی از اصول مسلم و مورد اتفاق مسلمانان، حکم ظاهری این کار را در شرائط عادی مباح و جایز اعلام

می‌کنیم، اما در عین حال به احترام برخی روایاتی که ممکن است بعضی صاحب نظران با استناد به آنها حکم به نداشتن جواز کالبد شکافی جسد مسلمان بنمایند، شایسته است جانب احتیاط را مراعات کرده و جز در موارد ضروری اقدام به تشریح جسد مسلمان نگردد.

پس در شرائط عادی تنها دلیلی که برای حکم به جواز کالبدشکافی قابل استناد می‌باشد، اصل اباحه است. هر چند در موارد خاص می‌توان با توجه به ادله احکام ثانویه حکم یا احکام دیگری بر این عمل مترتب کرد.

حال جای آن است که ابتدا اصل اباحه را به‌عنوان مستند جواز کالبدشکافی مختصراً توضیح داده و پس از آن، ادله‌ای را که ممکن است برای خروج از اصل مزبور و حکم به حرمت این عمل به آنها تمسک گردد، مورد بررسی قرار دهیم.

۱- اصل اباحه

در اصول فقه، قاعده‌ای وجود دارد که هرگاه در حرمت شرعی عملی تردید داشتیم اگر پس از جست‌وجو دلیل معتبری برای حکم به حرمت نیافتیم، اصل بر جواز آن عمل می‌باشد. این اصل که به‌عنوان اصل اباحه معروف است با استناد به روایات معتبر از سوی بیشتر دانشمندان اسلامی پذیرفته شده که از این روایات می‌توان به روایتی که مسعده ابن صدقه از امام صادق علیه السلام آورده است اشاره کرد که حضرت می‌فرماید: «هر چیزی برای تو حلال است تا آنکه علم پیدا کنی که چیزی به طور مشخص حرام است (که در این صورت) آن را ترک می‌نمایی» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ ق: ۲۲۶/۷) روایات دیگری نیز با همین مضمون نقل شده است (شیخ کلینی، ۱۴۰۵ ق: ۶/۳۳۹ و شیخ صدوق، ۱۴۱۱ ق: ۳/۳۴۱).

حال با توجه به این اصل مبرهن می‌توان گفت از آنجا که حکم شرعی کالبد شکافی به منظور آموزش علوم پزشکی در آیات و روایات به صورت خاص مطرح نشده است، اگر نتوانیم از منابع معتبر فقهی دلیل قابل استنادی برای حکم به حرمت آن پیدا کنیم، مطابق اصل اباحه حکم به جواز شرعی این کار کرده و می‌گوییم ظاهراً این عمل حرمت شرعی ندارد. اینک به بررسی ادله قابل بحث برای حکم به حرمت شرعی تشریح جسد پرداخته و میزان دلالت هریک از آنها را برای حکم مزبور روشن می‌نماییم.

۲- ادله قابل استناد برای حکم به حرمت شرعی تشریح جسد

۲-۱- روایات نهی کننده مثله

از ادله‌ای که ممکن است برای حکم به حرمت کالبد شکافی مورد استدلال واقع شود، روایاتی است که از مثله (قطعه قطعه کردن بدن) نهی فرموده‌اند مثل آنجا که امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندان بزرگوارش سفارش می‌فرماید که بنگرید هرگاه من بر اثر این ضربت (که ابن ملجم به حضرتش وارد نموده بود) جهان را بدرود گفتم در مقابل این ضربت فقط یک ضربت به او بزنید و او را مُثله نکنید، چراکه من از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: از مُثله بپرهیزید، هرچند نسبت به سگ گزنده باشد (نهج البلاغه، نامه ۴۷). هم‌چنین روایات بسیاری در باب جهاد نقل شده است که در برخی از آنها امام جعفر صادق علیه السلام از جمله سفارشات پیامبر اکرم (ص) به فرماندهان نظامی را نهی از «مُثله» جنازه دشمنان اسلام ذکر می‌فرمایند (شیخ حرّ عاملی، ۱۳۹۱ ق: ۱۱/۴۳). با توجه به مفاد این قبیل روایات ممکن است گفته شود از آنجا که در تشریح جسد، بدن میت شکافته می‌شود پس این کار نمونه‌ای از مثله است که از جانب شارع مقدس ممنوع گردیده است. برای قضاوت در این باره لازم است معنا و مفهوم «مثله» بیشتر تبیین گردد تا در تشخیص مصادیق آن دچار اشتباه نشویم.

۲-۱-۱- تفاوت کالبد شکافی با مثله

کالبد شکافی با عمل مثله از تمام جهات یکسان نیست و این دو عمل تفاوت‌هایی دارند که می‌تواند حکم فقهی آنها را از یکدیگر متمایز سازد، زیرا چنان که می‌دانیم مُثله به‌عنوان انتقامی غیر انسانی در جاهلیت عرب معمول بوده است و به همین دلیل اعراب جاهلی هنگامی که در جنگ احد، حمزه عموی پیامبر (ص) را شهید کردند گوش و بینی آن بزرگوار را بریده و بدنش را شکافتند و جگر او را بیرون کشیدند. هم‌چنین در کتب لغت آمده است: «مثله» به معنای تنکیل و کیفر دادن است که موجب عبرت دیگران باشد و از آن جهت به این نوع کیفر، «مثله» گفته می‌شود که گویا وقتی در مجازات کسی با او چنین رفتار شنیعی می‌شود از آن فرد به‌عنوان مثال و نمونه‌ای برای عبرت دیگران یاد می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق: ۱۳/۲۵؛ معلوف، ۱۹۸۶ م: ۷۴۶)؛ بنابراین «مثله

کردن» تنها با شکافتن و پاره کردن بدن حاصل نمی‌شود، بلکه تکه و پاره کردن بدن به منظور تشفی خاطر و کیفر دادن شخص و عبرت گرفتن دیگران را «مثله» می‌گویند که در این کار علاوه بر قصد عبرت دادن به مخالفان، قصد تحقیر و توهین به شخصی که بدنش مثله می‌گردد، نیز موجود است و اگر از تراشیدن ریش نیز به مثله تعبیر شده است (این منظور، همان‌جا) شاید سرّش آن باشد که در زمان‌های گذشته، صاحبان قدرت وقتی بر شخصی از مردان تحت قلمرو حکمرانی خود خشمگین می‌شدند، گاه دستور می‌دادند که ریش آن شخص تراشیده شود تا با این عمل او را تحقیر کرده و ضمن ارضاء خشم خود، سبب عبرت گرفتن آن شخص و دیگران باشد.

با توجه به آنچه بیان شد روشن می‌گردد که کالبد شکافی به منظور آموزش علوم پزشکی از مصادیق «مثله» نیست زیرا در کالبد شکافی اصلاً قصد انتقام جویی یا تحقیر شخص میّت وجود ندارد و نیز این عمل به منظور عبرت گرفتن دیگران انجام نمی‌شود، بلکه اگر کسی وصیت کرده باشد که به منظور گسترش علم و دانش در جامعه اسلامی جسدش جهت تشریح در اختیار مراکز آموزشی قرار گیرد مردم از او و خانواده‌اش که رضایت به این کار داده‌اند به نیکی و احترام یاد می‌کنند و کار او به‌عنوان نمونه و مثالی از نوع دوستی و ایثار و سرمشقی زیبا برای دیگران تلقی خواهد شد. پس با استناد به ادله‌ای که بر حرمت مثله بدن میّت دلالت دارند، نمی‌توان به حرمت کالبد شکافی به منظور آموزش پزشکی حکم داد.

۲-۲- دلیل لزوم پرداخت دیه به سبب قطع اعضای بدن میّت

از ادله‌ای که می‌تواند به‌عنوان مستندی برای حکم به حرمت کالبد شکافی ارائه گردد، دلیل لزوم پرداخت دیه از سوی کسی است که عضو یا اعضای از بدن میّت را قطع کرده که در این مورد روایات فراوانی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل گردیده است (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۱ ق: ۱۹/ ۲۴۹ تا ۲۴۷) که در ضمن بحث به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد. فقهای امامیه نیز به پیروی از روایات مزبور نظر به لزوم پرداخت دیه و مصرف آن در راه‌های خیر از سوی میّت کرده‌اند. مرحوم شیخ مفید (۱۴۱۰ ق: ۷۶۰) در این باره می‌فرمایند: هرکس سر میّتی را قطع کند صد دینار باید بپردازد و امام مسلمانان یا کسی که از جانب او برای حکم و قضاوت در بین مردم منصوب شده، این مال را گرفته

است و از جانب میّت صدقه می‌دهد و چیزی از آن را به ورثه میّت نمی‌پردازد و در قطع کردن عضو دیگری از اعضای بدن میّت با لحاظ صد دینار (به‌عنوان دیه کامل بدن میّت) میزان مالی که باید پرداخت شود، محاسبه می‌گردد. شاگرد شیخ مفید، مرحوم سید مرتضی (۱۴۱۵ ق: ۵۴۲) نیز همانند استادش نظر به لزوم پرداخت صد دینار داده است با این تفاوت که ایشان فرموده‌اند این مال به بیت المال پرداخت می‌گردد و دلیل لزوم پرداخت دیه را اجماع علمای امامیه عنوان کرده و فرموده است: ممکن است که الزام به پرداخت دیه، برای کیفر دادن جانی باشد چون او با بریدن سر میّت، وی را مثله کرده پس بدون هیچ‌گونه اختلافی مستحق کیفر است و مانعی نیست که پرداخت غرامت جایگزین کیفر گردد، زیرا پرداخت مال ناراحت کننده است و از این جهت به منزله کیفر می‌باشد. مرحوم شیخ طوسی (۱۴۲۰ ق: ۲۹۹/۵) هم درباره قطع عضو یا اعضائی از بدن میّت فرموده‌اند: «دیه معین و یا ارشی که مشخص می‌گردد (در صورتی که عضو مقطوع دیه معینی نداشته باشد) مربوط به میّت است که باید از طرف او صدقه داده شود و به ورثه و یا بیت المال منتقل نمی‌شود. دلیل ما اجماع فرقه امامیه و روایاتی است که علمای مذهبمان نقل فرموده‌اند». هم‌چنین مرحوم صاحب شرایع (۱۳۸۹ ق: ۲۸۴/۴)، ضمن حکم به لزوم پرداخت دیه در مورد قطع اعضای بدن میّت فرموده است از این مال، وارث میّت چیزی به ارث نمی‌برد بلکه از جانب میّت در راه‌های قرب به خداوند متعال مصرف می‌گردد و دلیل این حکم هم روایت است، اما سید مرتضی فرموده است که این مال مربوط به بیت المال است.

مقصود این فقهای بزرگوار از روایت مذکور در کلامشان، روایتی است که حسین ابن خالد به صورت مفصل از امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده که حضرت در بخشی از آن فرموده است: ... با این مال باید از جانب میّت حج به جا آورده شود و در راه‌های خیر از قبیل صدقه و امثال آن مصرف شود.... (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ ق: ۱۰/۲۷۴ تا ۲۷۳) اما دلیل اینکه مرحوم سید مرتضی فرموده: شخص جانی باید دیه را به بیت المال بپردازد آن است که در روایتی اسحاق ابن عمار از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند، چه کسی این مال را می‌گیرد؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: امام، این مال خداوند است و اگر چیزی از جوارح میّت را کسی قطع کند، آرش بر عهده او می‌آید که باید به امام بپردازد (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۱ ق: ۱۹/۲۴۸). می‌توان بین این روایت و روایت منقول از حسین ابن

خالد را به این صورت جمع کرد که این مال را امام می‌گیرد و در راه خدا که همان راه‌های خیر از قبیل انجام مناسک حج و صدقه می‌باشد، مصرف می‌کند، چنان‌که ظاهر کلام مرحوم شیخ مفید هم بیانگر این جمع بوده و مرحوم صاحب جواهر (۱۳۶۵: ۳۸۸/۴۲) به آن تصریح فرموده است؛ بنابراین می‌گوییم: کلام مرحوم سید مرتضی هم باید بر همین معنا حمل کرد که جانی، دیه را به بیت المال می‌پردازد و امام آن را در راه‌های خیر مصرف می‌کند.

چنانچه ملاحظه کردیم مرحوم سید مرتضی این مطلب را ممکن دانسته‌اند که لزوم پرداخت دیه از سوی قطع کننده سر میت به عنوان کیفر و مجازات او باشد، چون عمل چنین شخصی از مصادیق «مثله» است. در حقیقت این موضوع را می‌پذیریم که اگر کاری از مصادیق مثله باشد، قطعاً حرام بوده و مرتکب آن مستحق مجازات است اما معتقدیم کالبد شکافی به منظور آموزش علوم پزشکی از مصادیق مثله به شمار نمی‌آید و چنان‌که قبلاً توضیح داده شد و اگر سید مرتضی به طور مطلق قطع اعضای میت را از قبیل مثله تلقی کرده، دلیلش آن است که در آن دوران، تشریح جسد مرسوم نبوده و بریدن عضوی از بدن میت جز با نیت سوء و تنکیل او صورت نمی‌گرفته است. هم‌چنین شأن صدور روایات از معصومین علیهم السلام نیز ناظر به مثله و تنکیل میت می‌باشد که در آن دوران مرسوم بوده، مؤید این نکته حدیثی است که از قول یکی از صحابه نقل شده که می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز خطبه‌ای برای ما (در مسیر میدان جهاد) ایراد نفرمود مگر اینکه در آن به صدقه دادن فرمانمان می‌داد و از مثله کردن نهی‌مان می‌فرمود.» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۱/۲۰۶). امثال این روایت نشان می‌دهد که در گذشته تا چه حد، عمل شنیع مثله رواج داشته که در کنار امر به صدقه از آن نهی می‌شده است. اگر کسی انصراف اطلاق روایاتی را که بر لزوم پرداخت دیه به سبب قطع اعضای میت دلالت دارند از تشریح جسد به تنکیل نپذیرد، به او می‌گوییم: بین حکم لزوم پرداخت دیه و حکم حرمت شرعی تلازم دائمی و ناگسستنی وجود ندارد، زیرا دانشمندان اسلامی در مورد اینکه دیه به عنوان کیفر جانی باشد اتفاق نظر ندارند، چون عده‌ای هم آن را به عنوان تعویض مدنی می‌دانند و گروه سومی دیه را به عنوان امری که میان کیفر و عوض مدنی دور می‌زند مطرح کرده‌اند و هر گروه برای اثبات نظریه خود ادله‌ای ارائه کرده است (ادریس، ۱۳۷۲: ۳۵۲ تا ۳۳۲). هم‌چنان‌که از مطالعه در متون فقهی به

مواردی بر می‌خوریم که با اندک تأملی در آنها قطع پیدا می‌شود که دیه به‌عنوان کیفر جنایی قابل ملاحظه نمی‌باشد. مثل اینکه در قتل یا جراحی که به صورت خطای محض از کسی سر زده، مجازاتی وجود ندارد و در عین حال دیه باید بپردازد و یا بر اشخاصی که در آنها مانعی از تنجز تکلیف در حقشان وجود دارد (از قبیل اشخاص مجنون، صغیر و یا خواب) در اثر صدمه‌ای که به دیگران وارد می‌نماید، کیفر واجب نمی‌شود، اما پرداخت دیه گریبانگیرشان می‌گردد و نیز اگر در اثر اشتباه حاکم شرع شخصی صدمه جانی ببیند، دیه آن شخص باید از بیت المال پرداخت گردد و حاکم شرع و عاقله او ضمانتی ندارند؛ بنابراین نمی‌توان از حکم فقهی وجوب پرداخت دیه به سبب قطع اعضای میت، حکم به حرمت شرعی کالبد شکافی را استنتاج کرد.

۲-۳- روایاتی که بر احترام میت دلالت دارند

از ادله قابل بحث در زمینه حرمت تشریح جسد، روایاتی است که بر احترام میت مسلمان دلالت دارند. چنان‌که در حدیثی صفوان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرموده‌اند: «خداوند اباء دارد از اینکه نسبت به مؤمن جز حسن ظن صورت پذیرد و شکستن استخوان مؤمن در حال حیات و ممات او مساوی است» (از نظر حرمت تفاوتی ندارد) (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۱ ق: ۱۹/۲۵۱) و نیز در روایت دیگری وقتی کسی به امام صادق (ع) عرض می‌کند: حکم شرعی درباره مردی که سر میتی را بریده است چیست؟ حضرت می‌فرمایند: «احترام شخص مرده، همانند احترام او در حال زنده بودنش می‌باشد» (همان، ۲۴۹).

چنان‌که ملاحظه می‌شود برخی روایات مانند روایت نخست دلالت بر محترم بودن جسد میت مسلمان دارند و بعضی دیگر مثل روایت دوم به‌طور مطلق گفته‌اند که احترام شخص مرده همانند احترامش در زمان زندگی است، ممکن است از این قبیل روایات چنین استنباط شود که مرده غیر مسلمان هم از احترام برخوردار است زیرا چنان‌که برخی بزرگان فرموده‌اند: هرگاه مطلق و مقید در سلب یا ایجاب متفق بوده و اطلاق هم از نوع اطلاق شمولی باشد بین مطلق و مقید تنافی وجود ندارد تا ناگزیر از تصرف در یکی از آنها باشیم (مظفر، ۱۴۰۳ ق: ۱/۱۷۵) و روایات مربوط به احترام میت نیز از همین قسم مطلق و مقید هستند بنابراین مطابق ظاهر آنها جسد مسلمان و غیر مسلمان هر

دو لازم الاحترام هستند و از آنجا که کالبد شکافی نوعی هتک حرمت نسبت به میت قلمداد می‌گردد باید از این عمل ممانعت به عمل آید.

در توضیح استنباطی که از روایات مذکور می‌توان نمود، عرض می‌کنیم این نکته قابل پذیرش است که روایات مطلق و مقید در این باب با یکدیگر تفاوتی ندارند تا ناگزیر از حمل روایات مطلق بر روایات مقید باشیم و بگوییم مراد از آن دسته روایاتی هم که لزوم احترام میت را به صورت مطلق (خواه مسلمان باشد یا نباشد) مطرح کرده‌اند لزوم احترام میت مسلمان است؛ اما با لحاظ روایات دیگری که در اختیار داریم، ناگزیر از قبول این تفسیر می‌شویم، زیرا در آن روایات با صراحت این مطلب بیان شده که مرده کفار از احترام برخوردار نمی‌باشند چنان‌که عمار ساباطی از امام صادق (ع) روایت کرده است که وقتی از آن حضرت درباره وظیفه مسلمانان نسبت به یکی از همسفرانشان که نصرانی بوده و در حین سفر از دنیا رفته است، سؤال می‌شود حضرت در پاسخ می‌فرماید: "هیچ مسلمانی نباید او را غسل دهد و یا دفن نماید و او احترامی ندارد و مسلمان نباید بر سر قبرش حاضر شود، هرچند این فرد نصرانی پدرش باشد." (شیخ صدوق، ۱۴۱۱ ق: ۱/۱۶۶) در روایت دیگری امام صادق (ع) نهی فرموده است از اینکه شخص مسلمان، خویشاوند کافر ذمی و یا مشرک خود را غسل داده و کفن نماید و یا براو نماز بخواند و دفنش کند (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۱ ق: ۲/۷۰۴) با توجه به این سنخ از روایات پی می‌بریم که مقصود از روایاتی هم که لزوم احترام میت را به طور مطلق مطرح کرده‌اند، تشریع حکم لزوم احترام میت مسلمان است، علاوه براینکه از دقت در متن روایات مطلق متوجه می‌شویم که بر لزوم احترام به جسد کافر دلالتی ندارند؛ زیرا مضمون آنها این است که احترام مرده انسان همانند احترام زنده اوست؛ یعنی اگر انسانی در حال حیات واجب الاحترام باشد، پس از مرگ نیز باید جسدش محترم شمرده شود و اگر کسی در زمان زندگی‌اش به دلیل کفر و یا دشمنی‌اش با اهل بیت علیهم السلام، احترام ندارد، پس از مرگش نیز جسدش از احترام برخوردار نیست و اگر کفار ذمی، جان و مال و ناموسشان در جامعه اسلامی در امان و محترم شمرده می‌شود به خاطر احترام قرار دادی است که مسلمانان با آنان منعقد کرده‌اند و گرنه خودشان ذاتاً احترامی ندارند چرا که قرآن کریم درباره آنها فرموده است (باید با دست خودشان و در حالت خواری جزیه بپردازند (توبه: ۲۹) پس وقتی فرد یا افرادی در زمان حیات احترام ندارد، چگونه می‌تواند

جسدش بعد از مرگ از احترام برخوردار شود؟ آری مثله جسد آنها به خاطر تصریح ادله معتبری که ذکر شد حرام و ممنوع است، اما چنان که گفتیم، کالبد شکافی چیزی جدا از ماهیت مثله و تنکیل است. از این رو برخی از فقهای معاصر تشریح جسد مسلمان را جایز ندانسته‌اند اما انجام آن را بر روی میت غیرمسلمان بی مانع اعلام فرموده‌اند. چنان که برخی فقهای معاصر در این باره فرموده‌اند:

«تشریح بدن میت مسلمان جایز نیست و اگر کسی این کار را کند، باید دیه بپردازد که تفصیل آن در کتاب دیات آمده اما تشریح بدن میت تمامی کفار (با هر دین و مذهبی و چه ذمی باشند یا غیر ذمی) و نیز کسانی که مسلمان بودنشان مشکوک است جایز می‌باشد و تفاوتی در این مسأله بین کشورهای اسلامی و غیر اسلامی وجود ندارد (آیت الله... خویی، ۱۴۱۰ ق: ۱/ ۴۲۶). هم‌چنین فقیه دیگری در این زمینه ضمن اظهار نظر مشابهی چنین فرموده است: "تشریح بدن میت مسلمان جایز نیست، هرگاه کسی این عمل را انجام دهد باید در قطع سر یا اعضای او بر مبنای آنچه در کتاب دیات گفته‌ایم، دیه پرداخت کند؛ اما تشریح بدن غیر مسلمان جایز است، خواه ذمی باشد یا نباشد و دیه و گناه ندارد.» (امام خمینی، ۱۳۹۰ ق: ۲/ ۶۱). چنان که ملاحظه می‌شود این دو فقیه بزرگوار کالبد شکافی غیر مسلمان را جایز دانسته‌اند. البته شایسته است که همین حکم را در مورد افرادی که به ظاهر مسلمانند ولی با اهل بیت پیامبر (ص)، بلکه با خود پیامبر عناد و دشمنی دارند، (از قبیل بنی امیه در زمان گذشته و گروه‌های تکفیری مثل گروهک داعش در عصر کنونی که می‌توان بدون تردید آنها را دشمنان اسلام و بشریت تلقی کرد) جاری بدانیم چرا که آنها غالباً در احکام فقهی با کفار تفاوتی ندارند، چنان که روایت شده که امام حسین (ع) خطاب به معاویه فرموده است: «... ما پیروان تو را کفن نمی‌کنیم و نه نماز بر جنازه‌شان می‌خوانیم و نه دفنشان می‌نماییم.» (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۰ ق: ۲/ ۷۰۴) و ما همین حکم را قبلاً از قول امام صادق (ع) در مورد مرده کفار نقل کردیم پس تشریح جسد افراد کافر و ملحق به کافر هیچ‌گونه اشکال شرعی ندارد؛ اما در مورد تشریح جسد مسلمان چنان که از قول برخی فقهای معاصر هم نقل گردید، حکم به حرمت شده است. دلیل صدور چنین حکمی نمی‌تواند ادله مربوط به تحریم مثله باشد، چرا که مطابق روایات معتبر مثله به‌طور کلی و حتی بر روی جسد کفار هم ممنوع اعلام شده است و نیز چنان که گفته شد، کالبد شکافی در علوم پزشکی با مثله

تفاوت ماهوی دارد. هم‌چنین ادله وجوب دیه بر قطع اعضای میت نمی‌تواند دلیل این فتوا تلقی گردد زیرا تمامی روایات منقول در این مورد نسبت به میتی که عضوی از او بریده می‌شود، مطلقند و دلیلی بر تقیید آن به قطع اعضای میت مسلمان وجود ندارد (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۰ ق: ۱۹ / ۲۴۹ تا ۲۴۷) درحالی که این فقها تصریح فرموده‌اند که تشریح جسد میت کافر، سبب وجوب پرداخت دیه نمی‌گردد. هم‌چنین چنان‌که توضیح داده شد بین لزوم پرداخت دیه و حرمت شرعی تلازم دائمی وجود ندارد. پس گمان می‌رود دلیل صدور این نظریه حرمت تشریح جسد مسلمان روایاتی باشند که بر احترام بدن میت مسلمان دلالت دارند که جا دارد نظری بر مفاد آنها بیافکنیم.

به طور کلی برای آگاهی از پیام اصلی احادیث صادره از معصومین علیهم السلام توجه به قرائن و شرایط و اوضاع و احوال آن برهه از زمان و به اصطلاح توجه به شأن صدور روایت باید مورد نظر قرار گیرد. با عنایت به این نکته عرض می‌کنیم روایاتی هم که از بریدن سر و اعضای دیگر میت نهی کرده و از احترام بدن میت مسلمان سخن به میان آورده‌اند در شرایطی صادر شده‌اند که مثله بدن دشمن پس از مرگ او در بین عرب‌های جاهلی رواج داشته است. هم‌چنان که بیان شد، شاهد این مطلب روایات فراوانی است که از سوی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام در سرزنش و نکوهش مثله و نهی از آن صادر شده است که حکایت از شیوع عمل زشت مثله در آن دوران می‌نماید، بنابراین مرحوم سید مرتضی از بریدن اعضای بدن میت به‌عنوان مثله و تنکیل میت نام برده است. چراکه در آن زمان‌ها مسئله تشریح جسد اصلاً مطرح نبوده تا امثال مرحوم سید مرتضی و یا اشخاصی که از معصومین علیهم السلام درباره قطع اعضای میت سؤال می‌کرده‌اند، ذهنشان متوجه این مسأله باشد و سؤالاتی که اصحاب ائمه از آن بزرگواران به عمل می‌آورده‌اند و یا گزارش‌هایی که مبنی بر قطع سر یا اعضای میت خدمتشان عرضه می‌داشتند، همه ناظر به موارد مثله بوده است که فرد جانی به خاطر انتقام جویی و تشفی خاطر این عمل شنیع را انجام می‌داده و یا به‌عنوان تمرینی بوده تا در جنگ‌هایی که پیش می‌آید، بریدن سر و اعضاء دشمن برایشان امری عادی تلقی گردد و هنگام مبادرت به این اعمال در میدان نبرد، پایشان نلغزد که تمامی این حالات خود نوعی بی‌احترامی به میت بوده و از دیدگاه اسلام محکوم است و پاسخ و عکس العمل ائمه اطهار علیهم السلام نیز باید با لحاظ این حالات تفسیر گردد. پس این

روایات متوجه بریدن اعضای میّت با هدف و احوال مذکور بوده و از کالبد شکافی که امروزه در علوم پزشکی مرسوم است، انصراف داشته و ناظر بدان نیست، چراکه هدف از کالبدشکافی و تشریح جسد بالا بردن علم و دانش در جامعه به منظور خدمت بیشتر به بشریت و جامعه اسلامی است و هیچ‌گونه قصد انتقام جویی از میّت و یا بی‌احترامی نسبت به جسدش موردنظر نیست پس نمی‌توان بااستناد به روایاتی که از بی‌احترامی به جسد میّت مسلمان نهی کرده‌اند، حکم تشریح جسدش را حرام مسلم دانست و هنگام شک در حرمت، اصل اباحه جاری می‌گردد.

شایسته است تا سر حد امکان و تا وقتی به جسد کافر برای رفع نیاز مراکز علوم پزشکی دسترسی باشد، به خاطر رعایت احتیاط و احترام به نظریه فقهایی که حکم به حرمت داده‌اند، از تشریح جسد میّت مسلمان خودداری شود. در شرایطی که به واسطه فقدان یا کمبود جسد غیر مسلمان نیاز مراکز آموزشی جامعه اسلامی برآورده نشود، به موجب احکام ثانویه باید به رفع نیازمندی‌ها در این زمینه مبادرت ورزید.

۳- حکم ثانوی کالبد شکافی میّت مسلمان

اگر شرایط خاص فردی یا اجتماعی اقتضاء کند که بدن مسلمانی شکافته شود باید با لحاظ قاعده تزاحم وظیفه شرعی را مشخص کرد. چنان‌که حفظ زندگی انسان زنده‌ای منوط به کالبد شکافی باشد در اینجا مطابق روایات معتبری که در اختیار داریم واجب است جسد مسلمان شکافته شود همان‌گونه که در روایت صحیحہ علی بن یقطین آمده است که می‌گوید: «به امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: زنی از دنیا رفته است در حالی که فرزند داخل شکمش تکان می‌خورد (کنایه از زنده بودن فرزند است) حضرت فرمودند: شکم زن شکافته شود» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ ق: ۳۴۳/۱).

اگر کسی پاره کردن بدن میّت را به هر دلیلی جایز نداند، چون عدم جواز با حکم وجوب حفظ نفس محترمه تزاحم پیدا می‌کند، قطعاً اولویت حفظ نفس محترمه را بر لزوم حفظ احترام جسد میّت مسلمان می‌پذیرد.

هم‌چنین اگر در جامعه اسلامی، یکی از مسلمانان در اثر بیماری مرموزی از دنیا برود که کشف آن بیماری و راه درمانش منوط به شکافتن بدن آن میّت مسلمان باشد تا جان

بقیه مسلمانان به خطر نیفتد، کسی نیست که در جواز این قسم کالبد شکافی تردید به خود راه دهد و نیز چنان که می‌دانیم از واجبات کفایی در جامعه اسلامی، تلاش برای برآورده کردن نیازهای جامعه است که یکی از نیازمندی‌های هر اجتماعی بهداشت و درمان می‌باشد. حال اگر در جامعه اسلامی به هر دلیلی جهت آموزش دانشجویان علوم پزشکی، جسد غیرمسلمان برای تشریح در دسترس نباشد که بدون تشریح هم دانش‌پژوهان چنان که لازم است تبخّر و تخصّص پیدا نمی‌کنند و این مسأله باعث افزایش بیماری و مرگ و میر در جامعه می‌شود که برای رفع آن ناگزیر از به کارگیری افراد غیرمسلمان متخصص شده و سلطه غیرمسلمان بر جان و حیانا ناموس مؤمنین لازم می‌آید، در این صورت بر مسلمانان جامعه واجب کفایی است برای رفع این کمبود و معضل اجتماعی اقدامات لازم را بنمایند مثل آنکه وقتی عزیزی را از دست می‌دهند با قصد قربت و سرافرازی جامعه اسلامی جسدش را به منظور تشریح در اختیار آموزش پزشکی قرار دهند و یا وصیت نمایند که پس از وفات، جسدشان در اختیار این‌گونه مراکز قرار گیرد.

شایان ذکر است آنچه از جواز شرعی شکافتن جسد و قطع اعضای میت بیان شد، شامل عورتین نمی‌شود و نیز کالبد شکافی مرد توسط زن و برعکس جایز نیست؛ زیرا رعایت احکام الهی در حال حیات و ممات انسان لازم است آری اگر ابتلاء به این امور به حد ضرورت برسد، در این حالت به طور موقت احکام ثانویه حاکم می‌شود که در این حالت هم باز نباید از حد ضرورت تجاوز گردد.

۴- بررسی حکم لزوم دیه در کالبد شکافی

چنان که گفته شد، مطابق روایات معتبر و کلام فقهاء که از این روایات نشأت گرفته است، کسی که سرمیّتی را قطع کند، باید صد دینار دیه بپردازد، این صد دینار به عنوان دیه کامل در مورد میت قلمداد شده و ملاک برای محاسبه میزان دیه و خسارت بریدن سایر اعضای بدن میت قرار می‌گیرد.

از این دیه چیزی به وارث میت تعلق نگرفته و باید برای خود میت در راه‌های قرب به خداوند متعال هزینه گردد.

شاید به همین دلیل باشد که برخی از فقهای معاصر (چنان که نقل شد) نظر به عدم لزوم پرداخت دیه در کالبد شکافی بدن میت کافر داده‌اند، زیرا کفر سبب دوری انسان از حضرت حق تعالی شده و مانع از سودبخشی انجام کارهای موجب تقرب به خداوند متعال، برای فرد کافر می‌گردد.

اما در مورد کالبد شکافی جسد مسلمان، اگر قائل به حرمت آن باشیم بر شخص یا اشخاصی که این عمل را انجام می‌دهند، به موجب روایات مربوطه، پرداخت دیه و خسارت لازم می‌گردد و اما اگر آن را به طور مطلق یا در شرایطی که جسد غیر مسلمان به مقدار لازم در اختیار نیست، جایز بدانیم، در لزوم پرداخت دیه جای بحث و بررسی می‌باشد؛ زیرا از یک سو ادله وجوب پرداخت دیه مطلق بوده و شامل این موارد می‌گردد و نیز چنان که گفته شد، بین وجوب پرداخت دیه و حرمت تکلیفی ملازمت دائمی وجود ندارد تا هر جا یکی منتفی بود، بتوان حکم به انتفاء دیگری داد، پس بر مباشر کالبد شکافی لازم است مقدار لازم از دیه را جهت مصرف در راه‌های خیر پرداخت کند. از سوی دیگر همان‌گونه که توضیح داده شد، می‌توان گفت: با توجه به شأن صدور روایات، اطلاق روایات مربوط به نهی از قطع اعضای بدن میت و لزوم پرداخت دیه در صورت انجام این عمل، به موارد تنکیل و مثله کردن میت و جایی که غرض عقلائی و مشروعی در این کار نباشد، منصرف می‌گردد و شامل مواردی که کالبد شکافی بدن میت مسلمان به هرعلتی مشروعیت پیدا کرده باشد، نمی‌گردد. همچنین می‌توان برای استدلال بر عدم وجوب دیه در این‌گونه موارد مشروع گفت: با استناد به روایات معتبر و نظر فقهای بزرگوار، دیه مربوط به قطع اعضای بدن میت از حقوق وراثت نبوده و حق خود میت است که باید برای او در راه خیر و قرب به خداوند متعال هزینه شود، در حالی که خود تشریح جسد در این‌گونه موارد، عمل خیر و نیکی می‌باشد و مطلوب حاصل است، خصوصاً اگر قائل به جواز کالبد شکافی بدن میت مسلمان باشیم و خود میت وصیت به این کار در رابطه با جسدش داده باشد.

البته بهتر است جهت رعایت احتیاط در موارد مجاز نیز، بودجه‌ای معادل با دیه مذکور از سوی مراکز آموزش پزشکی در نظر گرفته شود و برای میت، در راه‌های خیر مثل ارتقای سیستم بهداشت و درمان جامعه اسلامی، خصوصاً در مناطق محروم هزینه گردد.

نتیجه و پیشنهاد

با توجه به مطالبی که بیان شد، می‌توان گفت که دلیل خدشه ناپذیری برای حکم به حرمت تشریح جسد در اختیار نداریم، چون ادله تحریم «مثله» که ناظر به عمل شنیعی می‌باشد که به منظور انتقام‌جویی و تشفی خاطر جانی و تحقیر فرد مثله شده صورت می‌پذیرفته است، از عمل کالبدشکافی که به منظور افزایش آگاهی و خدمت بیشتر به افراد جامعه انجام می‌گیرد، منصرف می‌باشد.

هم‌چنین ادله وجوب دیه در قطع اعضای میت، نمی‌تواند به‌عنوان دلیلی برای حکم به حرمت کالبد شکافی در علوم پزشکی تلقی گردد، چون بین وجوب پرداخت دیه و حرمت شرعی ملازمه دائمی وجود ندارد؛ و نیز روایات مربوط به نهی از تحقیر بدن میت مسلمان و لزوم حفظ احترام آن نمی‌تواند دلیلی بر حرمت تشریح جسد مسلمان باشد، زیرا چنانکه می‌دانیم احترام و توهین از عناوین قصیده می‌باشند و نمی‌توان گفت صرف بریدن عضوی از بدن انسان، تحقیر و بی‌احترامی به او تلقی می‌گردد، بنابراین می‌توان گفت: این بخش از ادله هم ناظر به تنکیل میت بوده و شامل کالبد شکافی در علوم پزشکی نمی‌گردد. پس دلیل محکمی برای حکم به حرمت تشریح جسد در اختیار نداشته و قول به جواز شرعی این عمل قوی به نظر می‌رسد.

آری از جهت رعایت احتیاط و احترام به نظریه برخی از فقهای معاصر که از تشریح جسد مسلمان نهی فرموده‌اند، شایسته است تا وقتی نیاز جامعه اسلامی از طریق کالبد شکافی جسد کفّار برآورده می‌شود، از انجام این عمل روی جسد مسلمان خودداری شود.

در پایان پیشنهاد می‌گردد که صاحب نظران و پژوهشگران محترم با پژوهش و نگارش مقالات مستند و نقادانه، زوایای متفاوت این مسأله را روشن‌تر سازند؛ از مسائلی که در این مبحث نیاز به تحقیق دارد، آن است که با توجه به روایات معتبر و ادله‌ای که دلالت به راین نکته دارند، در قطع اعضاء میت چیزی از دیه به وارث او تعلق نگرفته و همه آن باید برای میت در راه‌های قرب الی الله و خیر هزینه شود، حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا در صورت حکم به جواز کالبد شکافی، اخذ رضایت از ورثه میت برای انجام این کار لازم است یا اینکه از روایات مزبور می‌توان قطع ارتباط آن‌ها را با حقوق میت در این رابطه استنتاج کرد؟ هم‌چنین می‌توان این مبحث را مطرح کرد که در صورت

مرگ مغزی انسان و قطع امید از زندگی او، آیا برای برداشتن برخی اعضای او و پیوند آن عضو یا اعضاء به بیماران نیازمند، رضایت و اجازه وراثت و بستگان این شخص از منظر فقه و حقوق امری ضروری است، یا اینکه این کار صرفاً به جهت رعایت مسائل اخلاقی و تفقد از بستگان عزادار انجام می‌شود؟

این پرسش‌ها و امثال اقتضا می‌کند که پژوهشگران با امعان نظر و تحقیقات همه جانبه پاسخ‌های متقن و مستندی را یافته و زمینه رشد فکری و آگاهی بیشتر افراد جامعه اسلامی را فراهم آورند.



📖 کتاب‌نامه:

✳️ قرآن کریم

✳️ نهج البلاغه

۱- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ هـ ق). لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ اول.

۲- احمد ادريس عوض. (۱۳۷۲). دیه. ترجمه دکتر علیرضا فیض. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول.

۳- (شیخ) حرّ عاملی، محمد ابن حسن. (۱۳۹۱ هـ ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ چهارم.

۴- (محقق) حلی، ابوالقاسم جعفر ابن حسن. (۱۳۸۹ هـ ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تهران: علمی. چاپ اول.

۵- (آیت الله) خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ هـ ق). منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم.

۶- (شیخ) صدوق، محمد ابن علی ابن حسین ابن بابویه قمی. (۱۴۱۱ هـ ق). من لا یحضره الفقیه. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات. چاپ اول.

۷- (شیخ) طوسی، ابوجعفر محمد ابن حسن. (۱۳۹۰ هـ ق). تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید (ره). تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ سوم.

۸- _____، _____ (۱۴۲۰ هـ ق). الخلاف. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم.

۹- (شیخ) کلینی، ابو جعفر محمد ابن یعقوب. (۱۴۰۵ هـ ق). فروع الکافی. بیروت: دارالاضواء. چاپ سوم.

۱۰- (علامه) مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ هـ ق). بحار الانوار الجامعه لدرراخبار الائمه الاطهار (ع). بیروت: مؤسسه الوفاء. چاپ دوم.

۱۱- (علامه) مظفر، محمد رضا. (۱۴۰۳ هـ ق). اصول الفقه. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات. چاپ چهارم.

- ۱۲- معلوف، لوسین. (۱۹۸۶ م). المنجد فی اللغة و الاعلام. بیروت: دار المشرق. چاپ بیست و سوم.
- ۱۳- (شیخ مفید) عکبری بغدادی، محمد ابن محمد ابن نعمان. (۱۴۱۰ ه ق). المقنعه. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم.
- ۱۴- (علم الهدی، سید مرتضی) موسوی بغدادی، علی ابن الحسین. (۱۴۱۵ ه ق). الانتصار فی انفرادات الامامیه. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول.
- ۱۵- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۰ ه ق). تحریر الوسیله. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم.
- ۱۶- نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۵ ش). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ دوم.

